پالایش روایات تقیه ای در بستر تاریخ فقه و کتب فقهی

فرمودند مثلاً تقیه کرده‌اند؛ در آخر مباحثه مطرح شد. راجع به تقیه بحث کردیم. صاحب حدائق هم در مورد تقیه یک وجه خاصی داشتند. همین‌جا مباحثه کردیم. نکته بسیاری مهمی که راجع به تقیه عرض می‌کردم، این است: از ذهن بسیاری دور است که در زمان معصومین یک تقیه صورت گرفته باشد و بعد از پایان غیبت صغری علماء بزرگی مثل مفید، سید و شیخ بیایند، یک روایتی را دیده باشند ولی در ذهن آن‌ها اصلاً احتمال تقیه نیاید. اما صاحب حدائق در قرن یازدهم بیایند و بگویند «للتقیه». این را به این خاطر عرض کردم بعید است. چرا؟ به این خاطر که اگر در عصر معصومین تقیه بود، نمی گذاشتند تا آخر بماند. خود شیعه که می‌دانستند. مرام اهل البیت دستشان بود. شیخ مفید، شیخ الطائفه احتمال اینکه این روایت تقیه بوده باشد را نداده‌اند و محامل دیگری برای آن گفته اند. همینطور می‌آید و در یک کتاب فقهی مثل حدائق می‌بینیم که گفته تقیه است! این عرض من است. این را نمی‌توان پذیرفت. چطور این بزرگان برای این روایات محامل دیگری ذکر می‌کنند؟! خب بهترین محمل در آن زمان این بود که روی ارتکاز خودشان بگویند امام تقیه کرده است! ولی نگفته اند. البته نمی‌گویم احتمال تقیه صفر است ولی به ذهن دور می‌آید که در قرن‌ها بعدش بگوییم تقیه است.

این‌ها کارهای علمی قشنگی است؛ یک تقیه پیدا کنید که مسلّم باشد تا زمان سید و شیخ مفید، آن‌ها تلقی تقیه نداشته‌اند، شیعه و علماء بزرگ شیعه هنوز نفهمیده بودند که این تقیه بوده، همینطور ما سید و بعداً زنزد علماء واضح شد که این تقیه بوده است! یک مورد پیدا کنید. اگر روایتی داریم که غَسل رِجلین را می‌گوید، در «حی علی خیر العمل»، در اربع تکبیرات در صلات میت، و اگر بسم الله الرحمن الرحیم را می‌گویند، بعداً همه این‌ها معلوم شده‌اند. الآن یک شیعه شکی ندارد که این‌ها تقیه است. هر روایتی هم که در این فضا باشد تقیه است. اما یک جا پیدا کنید که معلوم باشد و آن‌ها نفهمیده باشند. شیعه همینطور در فضای تقیه بوده و بعدها کشف شد.

شبیه فضایی که صفویه به پا کرد، در آل بویه پیدا آمد. چرا مرحوم مفید متمکن بودند که آن کتاب‌های کلامی قوی را بنویشتند؟ خلاف تقیه رفتار کردن شیخ مفید که نمی‌شود. چون بزرگی شیخ مفید در زمان سلطه آل بویه بر بغداد بود. فضا اینطور شده بود. این جور نیست که بگوییم باز در تقیه بوده‌اند.

۲درگاش: احتمال دارد که تقیه درون مذهبی بوده باشد؟ در روایت هست که زراره و محمد بن مسلم می‌گویند من یک جور حج بجا می‌آورم و دیگری طور دیگر. برای اصحاب تراز اول امام علیه‌السلام هم مجهول بوده است.

استاد: خب آن زمان درست است، بعدش چه؟! یعنی شیخ مفید و شیخ طوسی که می‌خواهند فتوای بدهند، آن‌ها هم هنوز مردد هستند که کدام یک تقیه بود و کدام یک درست بود؟!

شاگرد۲: این ربطی به عامه ندارد. به‌خاطر تقیه درون مذهبی چند احتمال همین‌طور جلو آمده است.

استاد: بله، «انا القیت ُالخلاف بینهم». اصال ًفرمایش صاحب حدائق همین بود. دنبال‌ه روایت را در جلسات آوردم. بعد حضرت می‌فرمایند: «لان ال یُعرَفوا فیوخذ برقابهم». وقتی «لان ال یعرفوا» گذشت و زمانش تمام شد، باز هم این اختلاف ماند؟! این جور نبود. می‌فهمیدند که کدام‌ش برای القاء خلاف بود و کدام‌ش مرام اهل‌بیت بود. کدام حکم الله بود که فقه اهل البیت است و کدام مقطعی بود برای «القیت الخلاف». اصال ًشیخ تهذیب و استبصار را برای همین نوشت که این تناقضات را برطرف کنند. مواردی هم هست که شیخ می‌گویند. در تهذیب می‌گویند که اینجا تقیه است. وقتی شیخ می‌گویند تقیه است، خیلی خوب است. یعنی زمان ایشان زمانی است که شیعه این‌ها را می‌داند؛ خود شیعه به خودشان گفتند که منظور امام از روایت و حجت صدورش تقیه بوده است. ولی عرض من این است: این بزرگان برای یک روایت اصال ًاحتمال تقیه در ذهنشان نیامده است. ما در قرن یازدهم و دوازدهم بگوییم بعید است. ولی باز صفر نیست.

شاگرد: آیا خلاف استمراری مصلحت ندارد؟

استاد: یک موردش را بگویید. آیا الآن داریم که یک شیعه پایش را بشوید؟! پس خلاف استمراری نداریم. شیعه ای داریم که «حی علی خیر العمل» نگوید؟! پس خلاف استمراری نداریم. شیعه ای داریم که بسمله را جزء سوره ندانند؟! یعنی تمام مواردیکه مهم بوده، به‌خصوص محل ابتلاء بوده، استمرارش از بین رفته است. یعنی شیعه به خودشان بعد ً گفتند که آن زمان گذشت. الآن فقه اهل البیت این است. ولذا در جواب جناب محدث نوری عرض می‌کردم؛ این‌ها می‌گفتند خیلی از امور بوده که محل ابتلاء بوده و اختلافات هم در آن موجود بوده است. همین‌ها را مثال زدم. من عرض کردم کدام یک از آن‌ها است که نظر شیعه معلوم نیست؟! یکی بیاورید. این واقع ًمهم است. یک مورد اختلاف بیاورید که شیعه نظر فقه اهل البیت را ندانند. یعنی تقیه ای بوده که ادامه پیدا کرده باشد. باید یک مورد بیاوریم. ما حرفی نداریم.

شاگرد: تقیه ای که هنوز اختلافی است، چطور؟! یعنی مظنه تقیه بودن را دارد، الآن هم کما کان اختلاف هست.

استاد: این در کتب فقهی مطرح نیست. ما کاری به الآن نداریم. ما با مفید و شیخ کار داریم. مرحوم نوری در فصل الخطاب مثال زدند و گفتند این‌ها محل ابتلاء است؛ مثال ًوضو؛ شیعه می‌گوید حضرت پای مبارکشان را مسح می‌کردند و آن‌ها می‌گویند می‌شستند. خب این قدر محل ابتلاء؟! حضرت هم بین مردم بودند، بین شیعه و سنی این اختلاف هست. خب تعدد قرائات هم از همین نوع است. حضرت یکی از آن‌ها را خواندند، مسلمانان در خواندن آن آشوب به پا کرده‌اند. لذا در فصل الخطاب نتیجه می‌گرفتند که هر قرائتی که خلاف واقع حرف واحد است، محرّف است و تحریف الکتاب است. اگر یادتان باشد عرض کردم که تفاوت کال‌شمس هست. در تمام مواردیکه شما مثال می‌زنید، نظر اهل البیت معلوم است.

شاگرد: مرحوم کلینی هر دو طرف روایت معارض را حجت می‌دانند و تخییر جاری می‌کنند.

استاد: تخییر یعنی تقیه؟!

شاگرد: هر دوی آن‌ها حجت است و دو حکم نفس الامری هستند.

استاد: بسیار خب، یعنی می‌تواند تخیری واقعی باشد، همانطور که نوعاً همینطور بود. یعنی وقتی تخیری ثبوتی را به‌خوبی تصور کردیم می‌بینیم بسیاری از موارد در علم مالکات، وقتی در علم شارع جمع‌بندی صورت گرفته، خروجی آن جمع‌بندی و کسر و انکسار مصالح و مفاسد تخیری بوده است.

شاگرد: یکی از مصالح نمی‌تواند بحث اختلاف باشد؟

استاد: اگر باشد ما حرفی نداریم. یعنی شیعه می‌دانند که تقیه ای در کار است ولی نمی‌دانند کدامش مرام اهل البیت است. شما مثالش را بزنید. من حرفی ندارم. گاهی وقتی آدم می‌خواهد مسیری را برود چشمش نمی‌بیند. آلآن اگر بخواهم سراغ این بروم که بگویم نیست؛ اگر هم باشد آلآن چشم من نمی‌بیند. شما که فارغ البال هستید، مواردی را بگویید که بین شیعه اختلاف است، اما می‌گویند ائمه تقیه کرده‌اند و نمی‌دانیم مرام اهل البیت کدام یک بوده و تقیه تا آلآن مانده است.

شاگرد: تأسیس حکومت اسلامی چرا نمی‌تواند مصداق آن باشد؟!

استاد: ما این عنوان را که در کتاب مقنعه مفید، در کتب صدوق و شیخ نداریم که بحث فقهی کنیم. این‌ها برای کتب متأخر است. این کتاب‌ها در زمان ما نوشته شده است. ما می‌خواهیم روایاتی را ببینیم که در دست علماء به‌عنوان کلاس فقه و در بستر تاریخ فقه قابل بررسی باشد.

شاگرد۲: قیام قبل ظهور؛ عنوانی است که در روایات بوده است.

استاد: همین ها را ما اصلاً در مقنعه و تهذیب نداریم. این نکته‌ای است. شما بعداً یک باب در وسائل می‌بینید.

شاگرد۲: یعنی واضح بود که اشکالی ندارد یا اشکال دارد؟

استاد: اصلاً مطرح نشده است. می‌گوییم النص و الفتوی. این در کلاس فقه خیلی مهم است. یعنی نصوص خیلی گسترده است. اما فقهای بزرگ امامیه و اصحاب امامیه در کتب فتوایشان این بستر عظیم روایات را به متون فقهی تبدیل می‌کردند. قبل از قدیمین –ابن‌عقیل و ابن جنید- و کمی بعد از آن‌ها، متن فقهی عین عبارات روایات بود. ولی شامل همه روایات نبود. از قدیمین شروع شد، بعد در مبسوط شیخ الطائفه –نه نهایه- آمد و ادامه پیدا کرد. یعنی دیگر فتوا ریخت خاص خودش را پیدا کرد. شرایع آمد، کتاب فاضلین آمد، بعد هم شهیدین آمد و جلو رفت. در چنین فضایی حرف ما این است: آلآن یک بحث فقهی باشد که شما در کتب فقهی آن را داشته باشید. یعنی ما نمی‌توانیم یک بحث تاریخی را در کلاس فقه برای این موضوعی که شما می‌گویید پیدا کنیم. شما مثالی بزنید از آن چه که علماء برایش حرف زده باشند. عنوان داشته باشند، در متون غیر از النص و الفتوی باشد. همانطور که شهرت فتوایی و شهرت عملیه می‌گویید، در کتب فقهی از ناحیه اصحابنا الامامیه حرف داشته باشیم. این‌ها منظور من است. نه آن چیزی که بعد از کتاب‌های روائی مثل وسائل بحث‌های فقهی مطرح شده است. کسی که به بحث‌های فقهی مانوس باشد می‌بیند که حرف من صاف است. من که عرض می‌کنم مثال بیاورید، یعنی شما از زیر دست شیخ مفید و صدوق و شیخ الطائفه به نحو متن و ساختار کلاسیک فقه آمده باشد و آن‌ها همینطور مردد باشند. نفهمند مرام اهل البیت چیست.

شاگرد: مثل نزح بئر که فتوا عوض شد شما می فرمایید در فضای تقیه هم همینطور مثالی بیاوریم که این رخ داده باشد

استاد: بله، کتب فتوای فقه امامیه کتاب جهاد دارد، کتاب امر به معروف و نهی از منکر دارد. فتوای اصحاب در این کتب در دست شیعه است. اما فرعی که شما می‌گویید تقیه در آن معلوم نیست، اصلاً مطرح نشده است. اگر مطرح می‌شد و اختلافش ماندگار بود قبول می‌کردیم. علاوه که جواب های دیگری هم دارد.

شاگرد: کلیت این مسأله که آیا امام برای یک مصلحتی القاء خلاف می‌کردند؟ و چون مصلحتش استمراری است، آیا می تواند القاء خلافش هم استمراری باشد؟

استاد: ثبوتا ممکن است. محال نیست. در کافی شریف هست: «كُلُّهَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ»[1]. مانعی ندارد اهل البیت علیهم‌السلام بین شیعه یک خلافی بیاندازند که تا آخر این اختلاف صلاحشان باشد. در این حرفی ندارم. در قرائات درست برعکس است. یعنی خود شیعه از روز اول، شیخ الطائفه فرمودند اجماع شیعه بر این است که تجری در قرائت نکنید. اختلاف نکنید و همه با هم بگویید هر کدام را خواستید بخوانید. آیا این «القیتُ الخلاف» می‌شود؟! درست برعکس است. من اینها را مکررا خدمت محدث نوری عرض می‌کردم. مطلب مهمی است. مثال‌هایی زدهاند که همه نقض فرمایش خودشان است. «کره‌وا تجری القرائه». شیخ الاسلام صفویه شیخ بهائی است. رساله جامع عباسی نوشته اند برای چه کسی؟ برای سلطان کبیر صفویه شاه عباس. در آن می‌گویند سنت است که اقتصار بر یک قرائت نکنید. این در دست ما است. از همین شیخ بهائی که در شد مناسفانه و فضای محدثین غلبه کرد و اصولیین را هم با خود برد. توضیح آن را عرض کردم. چرا؟ چون «حرف واحد». خب این همه مطالب قبلش بود! با اینکه صاحب حدائق اقرار کردند که سائر اصحاب می‌گویند اجماع است که «کلٌ نزل من عند الله»، فرمودند: «لکنه مخالف لاخبار الآل علیهم صلوات ذی الجلال». ده قرن علماء امامیه اجماع دارند، اما ایشان می‌گویند اجماع آنها مخالف اخبار آل است. این از عجائب است.

---

[1] الكافي , جلد۲ , صفحه۲۲۰

بازبینی #3
ایجاد شده 6 ژانویه 2026 15:19:33 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 مارس 2026 16:08:15 توسط ... .